

بررسی اصول حقوقی حاکم بر قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز در ایران*

سید نصرالله ابراهیمی**

ابراهیم تقی‌زاده***

فرزانه سریر***

تاریخ وصول: ۹۲/۶/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۴/۱۸

چکیده

انعقاد قراردادهای صنعت نفت و گاز، امری کاملاً فنی است که با نظام سیاسی، حقوقی و اقتصادی هر کشور صاحب نفت، ارتباطی تنگاتنگ دارد. امروزه، در دنیای تجارت بین‌الملل، انواع قراردادهای نفتی نقش اساسی را ایفا می‌کنند. با توجه به نیاز روزافزون صنایع به انرژی نفت و گاز، اهمیت قراردادهای نفت و گاز، دو چندان می‌شود. از طرفی کشف، استخراج، تولید و بهره‌برداری از نفت، مستلزم صرف هزینه‌های هنگفت است. از این رو، آثار حقوقی ناشی از انواع قراردادهای نفتی و ایجاد انگیزه جهت سرمایه‌گذاری خارجی در صنعت نفت و گاز، اهمیت بسزایی دارد. در این پژوهش، ضمن بررسی اصول و قواعد حقوقی حاکم بر قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز و با در نظر گرفتن الزامات قانونی و بودجه‌ای و همچنین بررسی انواع قراردادهای بالادستی به این نکته اساسی دست می‌یابیم که علی‌رغم تنوع در قراردادهای نفتی، همگی از اصول و قواعد حقوقی یکسانی پیروی می‌کنند. این تنوع، برای ایجاد انگیزه و بهره‌وری بیشتر، به منظور جلب سرمایه‌گذاری خارجی، با حفظ مالکیت ملی بر منابع نفت و گاز صورت می‌پذیرد.

کلیدواژه‌ها: قراردادهای بالادستی صنعت نفت، اصول حقوقی، قرارداد امتیازی، مشارکت، قراردادهای بیع متقابل، قراردادهای EPC و الزامات قانونی و بودجه‌ای.

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده سوم به راهنمایی نویسنده اول و مشاوره نویسنده دوم می‌باشد.

** استادیار گروه حقوق دانشگاه تهران - مذاکره‌کننده ارشد قراردادهای نفتی

*** دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه پیام نور

*** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)

مقدمه

امروزه صنعت نفت جهان، در بخش بالادستی با چالش‌های متعددی، از جمله نیاز به افزایش تولید نفت، دسترسی به ذخایر جدید نفتی، مدیریت سیر نزولی ذخایر میادین قدیمی، حفظ و ارتقای دانش فنی با توجه به موج بازنشستگی نیروی انسانی با تجربه در مناطق عملیاتی، روبه‌روست. در این میان، امکان بهره‌برداری حداکثری از امکانات موجود، تشویق، جلب و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی در فعالیت‌های بالادستی نفت و گاز، به ویژه در میادین مشترک و پروژه‌های اکتشافی، از اهداف ویژه دولت در حوزه نفت و گاز به شمار می‌رود. لذا جهت حفظ و صیانت هر چه بیشتر از مخازن نفت و گاز کشور و افزایش ضریب بازیافت، انتقال و به‌کارگیری فن‌آوری‌های جدید در مدیریت و بهره‌برداری بهینه از میادین نفت و گاز، انعقاد قراردادهایی که طی آن تعادل مناسبی میان منافع مذکور برقرار سازد، حائز اهمیت است. در قراردادهای بین‌المللی نفتی، نوسانات زیادی در ماهیت شروط عمومی قراردادهای مشاهده می‌شود و شرکت‌های برگزارکننده مناقصات، چهارچوب مستقل و متفاوتی برای برخی از این شروط در نظر می‌گیرند. از این رو، ضروری است با بررسی علمی هر یک از این قراردادها در کنار درک جامع و صحیح از سیاست‌های کلان اقتصادی کشور، به ویژه در صنعت نفت و همچنین مقتضیات و ضرورت‌های اقتصاد جهانی، حرکت نمود. بی‌شک با تبیین شروط عمومی قراردادها و شفاف‌سازی آنها، سرمایه‌گذاران و شرکت‌های خارجی، سریع‌تر می‌توانند برای همکاری با پروژه‌های نفتی مهم، تصمیم‌گیری کنند و مراحل مذاکرات قراردادی که در عمل بسیار طولانی می‌شوند را به کمترین زمان ممکن کاهش دهند در مجموع، بستر حقوقی مناسب‌تری را در این حوزه مهم اقتصادی فراهم آورند. بنابراین، قرارداد مطلوب، قراردادی است که به آسانی اجرا شود. این امر، هنگامی حاصل می‌شود که قرارداد به شیوه‌ای متوازن و متعادل، حقوق و منافع طرفین را تأمین و ریسک‌های آنها را توزیع کرده باشد. عوامل مؤثر در انتخاب نوع قرارداد مناسب، برای طرح‌های توسعه اقتصادی، به ویژه در صنایع بالادستی نفت را می‌توان به دو دسته عوامل داخلی و بین‌المللی تقسیم کرد: الف) عوامل داخلی: از نظر عوامل داخلی، باید به دو نکته اشاره کرد: ۱- محدودیت‌ها و الزامات قانونی ۲- الزامات ناشی از برنامۀ کلان اقتصادی و بودجه‌ای کشور میزبان در حوزه سرمایه‌گذاری خارجی (ب) عوامل بین‌المللی: که شامل قوانین و اصول حقوقی بین‌المللی حاکم بر قراردادها می‌باشد. حال، با توجه به عوامل مذکور و انواع قراردادهای متداول در صنایع

بالادستی صنعت نفت و گاز، با استفاده از روش کتابخانه‌ای، می‌خواهیم به این سؤالات اساسی پاسخ دهیم: ۱- آیا انواع قراردادهای بالادستی نفت و گاز از اصول و قواعد متفاوتی پیروی می‌کند؟ ۲- علل تنوع در قراردادهای بالادستی صنعت نفت چیست؟ ۳- تأثیر الزامات برنامه‌های پنج ساله توسعه و قوانین سالانه بودجه بر سرمایه‌گذاری خارجی در صنعت نفت، چقدر است؟ برای دستیابی به پاسخ این سؤالات، در ابتدا تعریفی مختصر از انواع قراردادهای بالادستی نفت و گاز ارائه می‌شود و در ادامه به بررسی اصول و قواعد حقوقی و همچنین الزامات قانونی و بودجه‌ای حاکم بر صنعت نفت و گاز ایران می‌پردازیم.

انواع قراردادهای بالادستی صنعت نفت

سیر تحولات تاریخی قراردادهای بالادستی صنعت نفت

تا قبل از ملی شدن صنعت نفت، ایران شاهد قراردادهای موسوم به امتیازی بود که اولین آن در سال ۱۲۸۰ شمسی (۱۹۰۱ میلادی) منعقد گردید که طی آن، امتیاز بهره‌برداری از نفت ایران به ویلیام ناکس دارسی انگلیسی واگذار شد و به قرارداد دارسی معروف است. متعاقب آن، در سال ۱۳۱۲ شمسی این قرارداد، به مدت ۶۰ سال دیگر تمدید گردید و بلافاصله باطل شد و قرارداد امتیاز دیگری، موسوم به پنجاه-پنجاه جایگزین آن گردید، ولی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، قرارداد کنسرسیوم جانشین قراردادهای امتیازی گردید که طی آن سهم ایران تنها ۴۰ درصد منافع حاصل از فروش نفت توسط کنسرسیوم متشکل از شرکت‌های نفتی انگلیسی، فرانسوی و آمریکایی بود (موحد، ۱۳۸۷: ۱۱۱). با تصویب اولین قانون نفت در ایران، در سال ۱۳۳۶ شمسی، قراردادهای کنسرسیوم را که پس از ملی شدن صنعت نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ شمسی، رایج شده بود (فاتح، ۱۳۸۴: ۳۴)، تبدیل به قراردادهای مشارکتی گردید و اوج تبلور حاکمیت و مالکیت همه جانبه ملت ایران بر منابع نفت و گاز، در قانون نفت مصوب ۱۳۵۳ متبلور شد. به موجب این قانون، کلیه مراحل عملیات بالادستی و پایین‌دستی صنعت نفت، از آغاز تا پایان، تحت حاکمیت و مالکیت شرکت ملی نفت ایران قرار گرفت. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تصویب قانون اساسی و حاکم شدن جو انقلابی به سرمایه‌گذاری خارجی با دیده تردید نگرین شده و قانون نفت ۱۳۶۶ که در واقع متمم قانون نفت سال ۱۳۵۳ بود، با ابهامات فراوان به تصویب رسید. وفق این

قانون، محوریت با قراردادهای پیمانکاری بود که به طور عمده در قالب قراردادهای مشارکت در تولید منعقد می‌شد. ابهامات عدیده موجود، در این قانون و ممنوعیت سرمایه‌گذاری خارجی، عدم امکان استقراض خارجی به دلیل محدودیت‌های قانونی، دست‌اندرکاران امور را بر آن داشت که به انعقاد تأسیس حقوقی خاصی بنام بیع متقابل مبادرت نمایند که در صنعت نفت، به قراردادهای خدماتی موسوم می‌باشند (موحد، ۱۳۷۶: ۸۰). با این اقدام، امکان جلب و جذب سرمایه خارجی را با کمترین بار مالی برای کشورمان و در سطح وسیعی در این صنعت عظیم و حیاتی فراهم آوردند، تا سرانجام وفق بند «و» از ماده ۲۲ قانون پنج ساله دوم توسعه، به دستگاه‌های اجرایی، از جمله وزارت نفت اجازه داده شد تا با استفاده از روش‌های بیع متقابل و تعهدات فاینانس، طرح‌های اجرایی خاصی را اجرا نمایند.

انواع قراردادهای صنعت نفت از نظر حوزه فعالیت

در میان تعاریف مربوط به موضوع تحقیق، به نظر می‌رسد ارائه تعریف از مفهوم صنایع بالادستی نیز امری ضروری می‌باشد؛ چرا که با ارائه تعریف آن ضرورت تمایز میان قراردادهای بالادستی و پایین‌دستی به لحاظ نوع و ماهیت موضوع قرارداد، به ویژه قانون حاکم بر آنها و عوامل مؤثر بر آن و عرصه فعالیت هر یک در جامعه تجارت جهانی، کاملاً مشخص خواهد گردید. صنعت نفت، معمولاً به سه بخش تقسیم می‌شود: صنایع بالادستی، میان‌دستی و پایین‌دستی. عملیات میان‌دستی، معمولاً فعالیت‌های صنایع پایین‌دستی را نیز شامل می‌شود. صنایع میان‌دستی، طراحی، ذخیره‌سازی، فروش و انتقال کالاهای نفتی، مانند مازوت، گاز طبیعی، گاز مایع، اتان و... و سولفات‌ها می‌باشد. صنایع پایین‌دستی، مفهومی است که به پالایش نفت خام، فروش و توزیع، گاز طبیعی و تولیدات حاصل از نفت خام، شامل گاز مایع، گازوئیل، سوخت‌ها و آسفالت، قیر و سایر سوخت‌های نفتی و تجارت محصولات فرعی، تهیه مشتقات و تصفیه، اطلاق می‌شود. صنایع پایین‌دستی، مصرف‌کنندگان را به هزاران کالای تولیدی نفتی، شامل گازوئیل، بنزین و موادی از این قبیل می‌رساند. صنایع بالادستی، مفهومی است که به طور معمول برای اشاره به جستجو، تحصیل و تولید نفت خام و گاز طبیعی به کار می‌رود. بخش بالادستی نفت، که به عنوان اکتشاف و تولید نیز شناخته می‌شود، شامل جستجو برای مخازن بالقوه نفت و گاز، حفاری و اکتشافات نفتی، مطالعات فنی و اقتصادی، طرح‌های بزرگ توسعه نفت و گاز، می‌باشد (امانی، ۱۳۸۹: ۲۳).

لازم به ذکر است در سنوات اخیر، به دلیل قیمت رو به رشد بازار نفت و گاز که خود برآمده از دلایل عدیده اقتصادی، سیاسی جهان است. جنگ تمام‌عیاری برای تصاحب منافع بیشتر، میان شرکت‌های نفتی و شرکت‌های در حال توسعه صاحب مخزن و سایر کشورها در جریان است. بر این اساس، داشتن هر گونه امکانات لازم، اعم از امکانات و لوازم فنی، نیروی ماهر و انتقال تکنولوژی، عرصه‌های گسترده ارتباطی در بازارهای جهانی نفت، از اهمیت بسزایی برخوردار است و همه این‌ها، از رهگذر انعقاد مناسب‌ترین قراردادها که در بردارنده‌ی بیشترین منابع اقتصادی، فنی و سیاسی باشد، قابل دستیابی است (حسن بیگی، ۱۳۸۰: ۴۹).

نظام حقوقی-قراردادی، حاکم بر قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز در ایران

نظام حقوقی حاکم بر توسعه میادین نفت و گاز ایران، به دو دسته تقسیم می‌شود: الف: نظام حقوقی امتیازی ب: نظام حقوقی قراردادی که به بیان توضیح مختصر در مورد هر یک اکتفا می‌کنیم.

نظام حقوقی امتیازی

این نظام، بر دو گونه است؛ الف: نظام حقوقی امتیازی سنتی که پیش از دهه ۱۹۵۰ میلادی (۱۲۸۰ شمسی) کاربرد داشته است و قرارداد داری، نمونه بارزی از این دست می‌باشد. در این قراردادها، مالکیت چاه نفت دولت صاحب آن، در ازای دریافت حق‌الارض یا بهره مالکانه که درصد ناچیزی (تقریباً ۱۰ تا ۲۰ درصد) از بهای حاصل از فروش نفت بود را به شرکت خارجی واگذار می‌کرد (راسخی لنگرودی، ۱۳۵۶: ۱۷۳) ب: نظام حقوقی امتیازی ۵۰-۵۰: در پی تحولات سیاسی سال‌های ۱۳۲۹ و ملی شدن صنعت نفت در ایران، فرمول حق‌الارض ۵۰-۵۰ تعیین گردید که قرارداد کنسرسیوم ۱۹۵۴ میلادی، نمونه بارز آن می‌باشد و سرمایه ملت ایران، به مالکیت بیگانگان در می‌آمد.

نظام حقوقی قراردادی

این نظام، به دو نوع قرارداد مشارکت و خرید خدمت تقسیم می‌گردد که وجه تمایز آن، با نظام حقوقی امتیازی در این است که در این نظام، حقوق مالکانه، از آن ملت و دولت ایران می‌باشد.

قراردادهای مشارکت

قراردادهای مشارکت، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱) قراردادهای مشارکت در تولید

در این نوع قرارداد، شرکت خارجی متعهد به پرداخت مالیات،

آموزش نیروی انسانی کشور میزبان و... است و تا زمانی که به تولید نفت نرسیده است، دولت میزبان هیچ تکلیفی در بازپرداخت هزینه‌های صرف شده جهت اکتشاف و... را ندارد (مبصر، ۱۳۷۹: ۴۰-۳۴). در صورتی که شرکت خارجی، موفق به تولید نفت گردید، در ابتدا کلیه هزینه‌های انجام شده، توسط شرکت خارجی را پرداخت و تسویه نموده و سپس به مدت محدودی به طور مثال، بیست سال، در ده درصد نفت تولیدی، شریک می‌باشد. از آن جا که شرکت خارجی، بعد از تسویه هزینه‌های صورت گرفته که به همراه پاداش و سود مناسب جهت سرمایه‌گذاری می‌باشد، در درصدی از نفت تولیدی شریک می‌گردد و در عین حال، کاری انجام نداده تا مستحق دریافت اجرت گردد و از نظر شرعی از مصادیق اکل به باطل خواهد بود و عملی حرام است، ولی از لحاظ قانونی ممنوعیتی نداشت تا این که در قانون نفت مصوب ۱۳۹۰ ممنوع گردید (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۲).

۲) قراردادهای مشارکت در سود

در واقع نوع پیشرفته‌تر قرارداد مشارکت در تولید است که طی آن سرمایه‌گذار، در هزینه‌های عملیاتی جهت تولید نفت با دولت میزبان شریک می‌شود و در صورت دستیابی به نفت، پس از تسویه حساب با دولت میزبان و دریافت پاداش و سود ویژه، به جای شراکت در نفت تولیدی، در درصدی از سود حاصل از فروش آن در مدت مشخص شده در قرارداد، شریک می‌گردد و این نوع قرارداد همانند نیز، از وجاهت قانونی و شرعی برخوردار نمی‌باشد.

۳) قراردادهای مشارکت در سرمایه

پیشرفته‌ترین قرارداد، در نوع مشارکت می‌باشد. بدین معنا که کشور میزبان و شرکت خارجی در سرمایه‌گذاری جهت عملیات تولید و... نفت و در سود و زیان حاصل از آن، طبق قرارداد شریک می‌باشند و در نهایت، پس از تسویه همه هزینه‌های صورت گرفته که فقط از محل تولید نفت تأمین می‌گردد، شرکت خارجی به نسبت سرمایه‌گذاریش، در سود واقعی حاصل از فروش نفت تولیدی در مدت معینی، شریک خواهد بود.

قراردادهای خرید خدمت

این قراردادها، به چهار دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از: قراردادهای خرید خدمت ساده، قراردادهای خرید خدمت ریسک‌پذیر، قراردادهای بیع متقابل و قراردادهای EPC.

۱) قرارداد خرید خدمت ساده

قراردادهای صرفاً خدماتی در فعالیتهای تولیدی کاربرد دارند. پاداش آن نقدی، مقطوع و مشخص می‌باشد و به منظور بالا

بردن انگیزه سرمایه‌گذاران، امتیازاتی نظیر خرید قسمتی از تولید به بهای نازل‌ترین قیمت، اعطاء می‌گردد. حق الزحمه نقدی و معین از شاخصه‌های این نوع قرارداد است (محمدی‌پور، ۱۳۹۱: ۲۴-۱).

۲) قراردادهای خرید خدمت خطرپذیر یا ریسک‌پذیر

این قراردادها بیشتر در عملیات اکتشاف میادین نفت و گاز مورد توجه قرار می‌گیرند. بدین گونه که شرکت خارجی تا زمانی که به مرحله اکتشاف، استخراج و تولید نفت و گاز نرسیده است، ریسک از بین رفتن سرمایه به کار رفته جهت این فعالیت، بر عهده‌اش خواهد بود و در صورت کشف نفت و گاز، ملزم به رساندن آن به تولید می‌باشد (ایرانپور، ۱۳۸۷: ۳۸). در این صورت، کل نفت تولیدی و قابل تولید، در اختیار کشور میزبان قرار می‌گیرد و شرکت عامل وفق قرارداد، مبلغی مقطوع به عنوان بازپرداخت سرمایه به همراه بهره و خطرپذیری مناسب دریافت می‌نماید، یا براساس درآمد حاصل از میزان نفت تولید شده، پس از کسر مالیات، کل مبلغ هزینه شده به انضمام سود و خطرپذیری مناسب، تعلق می‌گیرد.

۳) قراردادهای بیع متقابل

بیع متقابل، در صحنه تجارت بین‌الملل، یکی از اشکال تجارت متقابل است و مفهوم آن با قراردادهای موسوم به بیع متقابل در صنعت نفت ایران، متفاوت است. در حالی که مفهوم سرمایه‌گذاری در تجارت بین‌المللی با قوانین حاکم بر این نوع قرارداد، همخوانی ندارد. معادل فارسی این واژه، توافق بازخرید یا پس‌خرید محصول به دست آمده است (اخلاقی، ۱۳۷۹: ۳۹).

با توجه به مفهوم بیع متقابل که در آیین‌نامه معاملات متقابل مصوب ۱۳۶۸ و ۱۳۷۲ شمسی و همچنین آیین‌نامه معاملات متقابل غیر نفتی مصوب ۱۳۷۹، قانون تشویق، جلب و حمایت از سرمایه‌گذار خارجی مصوب ۱۳۸۰/۱۲/۱۹، قوانین پنج ساله اول، دوم و سوم و قانون بودجه سالانه کشور از سال ۱۳۷۲ تاکنون، واژه بیع متقابل یا معامله متقابل به جای، بای‌بک که همان توافق بازخرید می‌باشد، به کار رفته است. بای‌بک، در واقع نوعی معامله متشکل از دو قرارداد است که هماهنگ با ماهیت خاص آن، آثار عقد بیع به مفهوم اخص، بر هر دو آن حاکم است. بیع متقابل، قراردادی است که به موجب آن شرکت عامل (سرمایه‌گذار) تمامی هزینه‌های لازم به منظور سرمایه‌گذاری در عملیات نفتی، نظیر نصب تجهیزات، راه‌اندازی و انتقال تکنولوژی و... را بر عهده می‌گیرد و پس از راه‌اندازی پروژه، آن را به کشور میزبان، واگذار می‌کند. بازپرداخت اصل و سود سرمایه‌گذاری از محل فروش نفت خام و فرآورده‌های آن به صورت نقدی و

های بزرگ نفتی مورد استفاده قرار گیرد (McNair, 2011: 4). این مزایا بانضمام تحمیل ریسک بر پیمانکار، موجب می‌شود که شرکت‌های ملی نفت از قرارداد مذکور استقبال کنند. تنها ایراد وارد بر قراردادهای EPC، تأمین مالی است که از طریق ایجاد قرارداد EPCF و پذیرش تأمین مالی پروژه‌ای توسط خود پیمانکار جبران شده است. در این صورت، پیمانکار می‌تواند در محصول (نفت) با کارفرما شریک شده و هزینه‌ها را مستهلک نماید. جدیدترین شکل قراردادهای مذکور در حوزه نفت و گاز می‌باشد.

اصول و قوانین حاکم بر قراردادهای بالادستی صنعت نفت در ایران

اصول کلی حقوقی، عبارت است از اصولی که مورد قبول همه ملل در صحنه حقوق بین‌الملل قرار گرفته است و طرفین قرارداد، با انتخاب آن به عنوان قانون حاکم بر قرارداد، حوزه آن را گسترش داده و عملاً قانون ملی را کنار نهاده‌اند. در اکثر این قراردادها، اصول حقوقی مشترک را طرفین قرارداد، به عنوان قانون حاکم انتخاب می‌کنند و در صورت فقدان آن، قرارداد به اصول کلی حقوقی مورد قبول ملل متمدن یا حقوق بین‌الملل ارجاع داده می‌شود. یکی از ویژگی‌های مثبت این اصول، پویایی آن است. به همین دلیل نمی‌توان مصادیق آن را همیشه ثابت دانست. از طرفی، این اصول را می‌توان نتیجه همگرایی حقوقی دولت‌ها دانست. این همگرایی، در عین این‌که ایجاد کننده و توسعه‌دهنده این اصول هستند، خود نیز در برخی مواقع می‌توانند معلول توسعه و تکامل اصول دیگر باشند.

حاکمیت دولت میزبان بر منابع طبیعی و گسترش آن

به دنبال ظهور نهضت‌های آزادیبخش و ضد استعماری در دولت‌های مختلف جهان و استقلال بسیاری از آنها به خصوص پس از جنگ دوم جهانی و آغاز جنگ سرد، دولت‌های در حال توسعه، درصدد برآمدند که اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی را به عنوان یکی از اصول عرفی حقوق بین‌الملل عمومی و به منظور ایجاد تعادل و برابری در روابط بین‌المللی، به‌کار برند. اصل مزبور، محل جدال و کشمکش‌های فراوانی بین دول غربی و جهان سوم بود. بی‌شک، یکی از دلایل عمده این امر را می‌توان، قابلیت کاربرد این اصل به عنوان سپری محکم در برابر استدلال دولت‌های غربی، مبنی بر حاکمیت مطلق اصل وفای به

غیر نقدی امکان‌پذیر است. در تعریف کمیسیون اقتصادی اروپا، قراردادهای بین‌المللی بای‌بک با عباراتی دقیق‌تر، بیان شده است: «موضوع معامله اولیه ماشین‌آلات، تجهیزات، حق اختراع، دانش فنی یا کمک‌های فنی است که جهت برپایی تسهیلات تولیدی برای خریدار به‌کار می‌رود. طرفین معامله، موافقت می‌کنند که فروشنده متعاقباً از خریدار، محصولاتی را که توسط این تسهیلات تولید شده را خریداری نماید» (ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۳). به بیان ساده‌تر، بیع متقابل، معامله‌ای است که یک طرف حقوق و تعهدات فروشنده در قرارداد اولیه و حقوق و تعهدات خریدار در قرارداد دوم را بر عهده می‌گیرد و طرف دوم نقش خریدار را در قرارداد اولیه و نقش فروشنده را در قرارداد دوم ایفا می‌کند. در واقع، بیع متقابل قراردادی متشکل از دو قرارداد بیع است که نقش خریدار و فروشنده مقابل هم جابه‌جا می‌گردد و فاینانس یا تأمین مالی لازم جهت اجرای تعهدات، در زمره تعهدات مالی سرمایه‌گذار محسوب شده و عقد مستقل از بیع متقابل، به شمار نمی‌آید.

۴) قراردادهای کلید در دست

قراردادهای کلید در دست^۱، عملاً قراردادهایی هستند که میان نماینده یک دولت و یک شرکت نفتی بین‌المللی منعقد می‌شوند. بنابراین، مهم‌ترین تفاوت قراردادهای مذکور با قرارداد امتیازی، این است که در این قراردادها، دولت به صورت مستقیم وارد نخواهد شد. اصولاً در چنین قراردادهایی، نماینده کارفرما وظیفه نظارت و کنترل پروژه را به عهده‌دارد. این قرارداد، از سه رکن تشکیل می‌شود:

الف- مهندسی ب- تهیه، تدارک و خرید تجهیزات ج- ساخت. این ارکان، می‌توانند در یک شرکت به ظهور برسند. به این صورت، هر چند که سه واحد مختلف E، P و C هر کدام وظایف خود را انجام می‌دهند، کارفرما می‌تواند به خود پیمانکار رجوع کند و حق رجوع جداگانه به واحد متخلف را ندارد (Schramm, 2010: 34). در این نوع از قراردادها، کارفرما (شرکت ملی نفت) همواره مطمئن است که با یک طرف از نظر مسئولیت قراردادی روبه‌رو، است که پروژه را به صورت کلید در دست به او تحویل خواهد داد (اطه‌ری و سلحشور، ۱۳۹۱: ۴). شاید تنها نکته منفی که در قراردادهای EPC وجود دارد و برخی به آن اشاره نموده‌اند (Schramm, 2010: 34)، طولانی بودن روند انعقاد این قراردادهاست. قرارداد EPC، از مزیت‌هایی نسبت به قراردادهای دیگر برخوردار است که باعث می‌شود در پروژه

1. EPC

مالکیت منابع نفتی در ایران

وضعیت مالکیت معادن، در هر کشوری با توجه به الزامات و اقتضائات قانونی آن متفاوت است؛ چرا که افراد خصوصی، مجاز به تملک معادن نفتی هستند. از این رو، برای تبیین ماهیت یک قرارداد نفتی، شناسایی اشخاص حقیقی و حقوقی که طرفین این قراردادها قرار می‌گیرند، ضروری به نظر می‌رسد. بر اساس ماده ۳۸ قانون مدنی ایران، مالکیت زمین، مستلزم مالکیت فضای محاذی آن است، تا هر کجا که بالا رود و نسبت به زیر زمین نیز این گونه می‌باشد و مالک، حق هر گونه تصرف در هوا و زمین را دارد، مگر آن چه را که قانون استثنا کرده باشد. معادن نفتی، جزء زمین محسوب می‌شود، خواه روی زمین باشد، مانند معادن سنگ نمک، خواه در عمق زمین باشد، مثل معادن نفت و ذغال سنگ. ماده ۱۶۱ قانون معادن، در این راستا بیان می‌دارد: معدنی که روی زمین کسی واقع شده باشد، ملک صاحب زمین است. تصاحب معادن نسبت به وضعیت طبیعی آن متفاوت است (نصیری، ۱۳۷۰: ۶۵). پس از بازشناسی اصل حاکمیت دائم کشورها بر منابع طبیعی، اصل حاکمیت اراده در تعیین قانون حاکم، عملاً تحت الشعاع آن، قرار گرفت و باعث شد تا قانون ملی دولت میزبان، بر قرارداد حاکم شود. هر چند، به طور محدود، الزاماتی را برای دولت ایجاد می‌کند. با این وجود، در روابط قراردادی، اصل الزام آور بودن قراردادها و اصل لزوم وفای به عهد در روابط معاهداتی بین دولت‌ها پذیرفته شده و از اعتباری مطلق برخوردار است. اما در مورد روابط قراردادی طرف‌های نابرابر، اعمال این اصول با چنین اعتباری، محل شبهه و تردید است. طرف‌های خصوصی قرارداد نفتی با ارتقاء جایگاه خود در چهار چوب قرارداد و اصل لزوم وفای به عهد، حق دخالت دولت را به استناد حق حاکمیت یا مصالح ملی را زیر سؤال برده‌اند (مظفری و نیک فر، ۱۳۷۸: ۱۰۳-۱۰۲).

اصل آزادی قراردادی (حاکمیت اراده)

در قانون مدنی اکثر کشورها، اصل آزادی قراردادی، در عین حال که محترم شمرده شده، توسط عوامل محدودکننده‌ای، کنترل می‌شود و قلمرو آن تا جایی است که به آزادی و حقوق اجتماعی دیگران، آسیب نرساند. بدیهی است که اصل آزادی قراردادی، به معنای نامحدود بودن اراده افراد در تنظیم و انعقاد قرارداد و تعیین آثار و شرایط آن نیست. امروزه، برخلاف باور و اعتقاد فردگرایان قرن نوزدهم که حدی برای آزادی افراد قائل نبودند، تقریباً هیچ حقوقدانی قائل به آزادی بی حد و حصر اراده افراد نیست و قانونگذار برای جلوگیری از هرج و مرج، اختلال در نظم

عهد در قراردادهای بین‌المللی دولتی و معاهدات بین‌المللی و به تبع آن تلاش دولت‌های سرمایه‌فرست، به منظور بین‌المللی کردن قراردادهای بین‌المللی و خروج آنها از قوانین داخلی دولت میزبان خصوصاً برای در امان ماندن از ملی‌سازی توسط دولت میزبان، عنوان کرد. در واقع، حاکمیت دائم بر منابع طبیعی در خلاء و تنهایی توسعه پیدا نیافته، بلکه به عنوان یک عکس‌العمل به وقایع سیاسی بین‌المللی به کار رفته است. به عنوان مثال، قضیه شرکت نفت ایران و انگلیس (۱۹۵۱)، صنعت مس شیلی (۱۹۷۲) و صنعت نفت لیبی (۷۷-۱۹۷۶)، (Schrijver, 1995: 4) بدیهی است که در ابتدا باید تعریف دقیق و روشنی از مفهوم منابع طبیعی داشته باشیم که این امر، مستلزم وجود تعریفی جامع و مانع از آن است.

در متون مختلف غیر حقوقی، تعاریف متفاوتی ارائه شده است. لکن در دهه‌های گذشته این مفهوم مورد مطالعه دقیق و علمی دانشمندان قرار گرفته است. در کتب مرجع جغرافیایی و اقتصادی، منابع طبیعی معمولاً به دو نوع تقسیم می‌شوند:

الف) منابع تجدیدناپذیر، همچون زمین و معادن کانی که در طی میلیون‌ها سال شکل گرفته‌اند و دارای مقادیر ثابتی هستند.

ب) منابع تجدیدپذیر که طبیعتاً حداقل در فاصله یک نسل بشری قابل تولید هستند (Schrijver, 1995: 131). تعریف مذکور قابل قبول‌تر به نظر می‌رسد، اگر چه اطمینانی به جامعیت و مانعیت آن وجود ندارد (Schrijver, 1995, 13). واژه ثروت طبیعی که در قطعنامه‌های سازمان ملل به جای منابع طبیعی به کار رفته است، دارای ارتباط معنایی مشخصی با منابع طبیعی نیست. از این رو، محل مناقشه برخی از حقوقدانان قرار گرفته است.

عده‌ای معتقدند: «چرا این حاکمیت باید منحصر به منابع طبیعی باشد. کاتزاروف، پیشنهاد می‌کند که این حاکمیت باید آن چنان بسط داده شود که همه فعالیت‌های اقتصادی را دربرگیرد. از جمله ظرفیت و استعداد کاری منابع انسانی یک دولت نیز جزء منابع طبیعی آن دولت به شمار رود (آیگناتس زایدل، ۱۳۷۹: ۵۶). از طرفی حاکمیت منابع طبیعی، اعم از منابع فسیلی و غیر فسیلی به منظور ایجاد اقتدار و قدرت در حوزه اقتصادی، باید در اختیار دولت میزبان قرار گیرد (ترکان، ۱۳۸۹: ۱۱۶-۱۱۴). شایان ذکر است که مراد از حاکمیت، کنترل و مدیریت نسبت به استراتژی حوزه نفت و گاز است و مفهوم آن با تصدی‌گری دولت میزبان در ارتباط با منابع نفتی، مغایرت دارد. از آن جا که نفت کالای استراتژیکی است که در اقتصاد و امنیت کشور نقش اساسی ایفا می‌کند، لذا می‌بایست حاکمیت دولت بر منابع نفت و گاز گسترش یابد.

عمومی و حفظ ضرورت‌های اجتماعی، ضمن مشروع و محترم شمردن اصل آزادی قراردادی، برای آن محدودیت‌هایی را نیز بر شمرده است (امانی، ۱۳۸۹: ۳۴). بنابراین، اصل آزادی اراده، دارای اعتبار مطلق نیست. مهم‌ترین عوامل محدودکننده این اصل، عبارتند از: ۱- قانون؛ ۲- نظم عمومی؛ ۳- اخلاق حسنه.

انتقادات وارد بر اصل حاکمیت اراده

برخی از صاحب‌نظران، عرصه حقوق بین‌الملل خصوصی، بر این عقیده‌اند که این اصل، تقلب نسبت به قانون را تسهیل می‌کند و به طرفین اجازه می‌دهد که برای رهایی از تعهدات، بر اساس اصل حاکمیت اراده بر حاکمیت قانون دیگری توافق نمایند و از طرفی، این امر موجب سلب اعتماد می‌شود. اعمال نظریه حاکمیت اراده در انتخاب قانون حاکم بر قرارداد، منجر به دور منطقی نیز می‌گردد؛ زیرا در شرایط معمولی، صحت قرارداد توسط قانون مشخص می‌شود و این قانون است که به اراده متعاقدين، اعتبار می‌بخشد در حالی که اراده‌ای که مخلوق قانون است خود، قانون تعیین می‌کند. در این صورت، با یک دور منطقی، روبه‌رو می‌شویم. لذا به نظر مخالفین این اصل، قانون حاکم بر قرارداد باید توسط قانون معین شود، نه اراده طرفین؛ زیرا علت الزام‌آور بودن، قراردادها قانون است.

در اینجا شایسته است به طور مختصر به تبیین جایگاه حاکمیت اراده در حقوق قراردادهای بر اساس مبانی حقوقی ایران، پردازیم: قانونگذار ایران، در ارتباط با اصل آزادی قراردادهای، در مواد ۱۰، ۹۶۸ و ۹۷۵ قانون مدنی به بیان حکم پرداخته است: با وضع ماده ۱۰ قانون مدنی، نه تنها به تشدد آراء در خصوص اصل آزادی قراردادی پایان داده، بلکه پاسخ برخی از مسائل مورد اختلاف فقهی را نیز فراهم آورده است. (مانند مباحث مربوط به صحت یا بطلان شروط ابتدایی، معاطات در فقه). بدیهی است که در سایر نظام‌های حقوقی، محدودیت‌هایی از قبیل نظم عمومی، اخلاق حسنه و قواعد آمره وجود دارد. در ماده‌ی ۹۷۵ قانون مدنی آمده است: دادگاه نمی‌تواند قوانین خارجی یا قراردادهای خصوصی که بر خلاف اخلاق حسنه، یا به واسطه جریحه‌دار کردن احساسات جامعه و یا به هر علتی، مخالف با نظم عمومی باشد را به مورد اجرا گذارد. اگر چه قوانین مزبور اصولاً، مجاز باشد. در ماده ۶ قانون آیین دادرسی مدنی آمده است: عقود و قراردادهایی که مخل نظم، یا بر خلاف اخلاق حسنه باشد، در دادگاه به آن، ترتیب اثر داده نمی‌شود. بنا براین، قانونگذار ایران به صراحت تکلیف قانون حاکم بر قرارداد را مشخص کرده است. بدین ترتیب، قراردادی که در ایران منعقد می‌گردد، فقط در صورتی می‌تواند

تابع قانونی به جز قانون ایران قرار گیرد که طرفین آن خارجی باشند. ماده ۹۶۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: حکومت قانون محل انعقاد قرارداد، قاعده‌ای امری است و هر گونه توافق بر خلاف آن که منجر به تغییر قانون حاکم شود، بر خلاف نظم عمومی و بلااثر است (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۷۱-۱۷۰ و ۳۸۹).

اصل حسن نیت

انتخاب قانون حاکم بر قرارداد، باید توأم با حسن نیت باشد و طرفین نباید از حقی که بر اساس اصل آزادی اراده برای آنها در نظر گرفته شده است، استفاده‌های ناروا نمایند. به عقیده طرفداران محدودیت اراده متعالمین، حتی پیوندی ضعیف میان قرارداد و حقوق یک کشور، می‌تواند صحت انتخاب قانون حاکم را توجیه نمایند (ایرانپور، ۱۳۸۹: ۶۵). حسن نیت، به معنای قصدی عاری از نیرنگ و فریب و حيله، در انعقاد قرارداد است. حسن نیت در نظام‌های حقوقی مختلف معتبر دانسته شده و یکی از عوامل تعیین‌کننده حدود و آثار قراردادهای به شمار می‌رود. اصل حسن نیت، در چهار چوب قواعد و مقررات شرعی نیز، امری مقبول است و احادیث فراوانی وجود دارد که به مسلمانان تأکید می‌کند که اعمال و کردار برادران خود را حمل بر حسن نیت نمایند. از این رو، چنانچه، استناد به حسن نیت به حقوق شرعی و قانونی مسلم افراد، صدمه‌ای وارد نسازد، به عنوان یک اصل قراردادی معتبر دانسته شده است.

اصل اعتماد و محرمانه بودن اطلاعات

این اصل، از اصول بنیادین قراردادهای تجارستی بین‌المللی محسوب می‌شود و معمولاً اعتماد کامل، در سایه عواملی از قبیل: حسن شهرت طرفین، میزان نفوذ دولت در حمایت دیپلماتیک و سوابق طرف قرارداد، به وجود می‌آید و مستلزم تضمینی مناسب، مثل ایجاد زمینه‌های نقل و انتقال موضوع مورد معامله یا تحت پوشش قرارداد بیمه، ضمانت‌های بانکی و LCD و ... می‌باشد. حفظ اسرار و حفاظت اطلاعات، از جمله موارد امنیتی یک قرارداد بین‌المللی به شمار می‌رود. با توجه به این که طرفین قراردادهای بین‌المللی، دارای تابعیت و نظام حقوقی متفاوتی هستند و این احتمال وجود دارد که طرفین نسبت به این اصول، تسلط و آگاهی کافی نداشته باشند، لذا نقش یک واسطه‌امین جهت حفاظت اطلاعات از اهمیت بسزایی برخوردار است. از این رو، طرفین قراردادی بر اساس اراده خود، چگونگی حفظ اسرار مربوطه و عدم افشاء اطلاعات را مشخص نموده و در مفاد قرارداد می‌گنجانند.

اصل نسبیت قراردادی

این اصل مدلول مطابقی ماده ۱۰ قانون مدنی است که مقرر می‌دارد: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد می‌کنند، نافذ است». به موجب این اصل، اثر قرارداد محدود به کسانی است که آن را منعقد نموده‌اند. وفق قانون مدنی، اصل نسبیت احکام، صرفاً به اصحاب دعوی اختصاص دارد. اما این مسأله مطرح می‌گردد، کسانی که طرف قرارداد نیستند، از چه حمایتی در برابر مفاد قرارداد برخوردارند؟ آیا قانونگذار به آنها حق اعتراض یا تجدید دعوی را می‌دهد، یا حکم مذکور با اعتباری مطلق راه هر تردیدی را بر خود می‌بندد؟ به نظر نگارنده، این مسئله در حقوق بین‌الملل، همانند حقوق داخلی، از خاستگاه و هدف مشترکی برخوردار است. در حقوق داخلی، نظام‌های مربوط به قوانین و سیاستگذاری یک کشور، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند و محاکم قضائی با برخورداری از ضمانت‌های اجرایی تعیین شده، به این مسئله رسیدگی می‌نمایند. لذا در زمینه قراردادهای تجاری بین‌المللی باید این اصل، از دو منظر مورد بررسی قرارگیرد: الف) قابلیت استناد مطلق در پدیده‌های حقوقی (ب) قابلیت استناد در مسائل حقوقی، پدیده‌های حقوقی، خاستگاه مشخصی دارند. قرارداد، عمل حقوقی میان دو یا چند شخص معین است (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۶۹). وفق اصل نسبیت احکام که اثر آن را تنها نسبت به طرفین قراردادها و یا دعوی محدود می‌کند در نتیجه، احکام فقط نسبت به طرفین دعوی، قابلیت استناد دارند. پس می‌توان نتیجه گرفت: اگر چه اثر الزام‌آور بودن احکام دادگاه‌ها و یا آثار قراردادها، فراتر از قلمرو رابطه طرفین نمی‌رود. اما نفس وجود رابطه حقوقی که بر اساس آن، حکم مورد شناسایی قرار گرفته است، هم از جانب طرفین دعوی و هم از جانب اشخاص ثالث قابل استناد است. از این رو، می‌توان گفت: حکم پدیده‌ای حقوقی با قابلیت استناد مطلق است.

اصل لزوم قراردادی (اوفوا بالعقود)

اصل لزوم، یکی از قواعد مهم فقهی حاکم بر معاملات و قراردادها است و بدین معنا که هر گاه عقدی به طور صحیح واقع شود و شک و تردید در لازم یا جایز بودن آن حاصل گردد، اصل لزوم حکم می‌کند که آن عقد را لازم و غیر قابل فسخ دانسته و طرفین قرارداد را ملتزم به مفاد و تعهدات ناشی از آن بدانیم. ماده ۲۱۹ قانون مدنی در مورد اصل لزوم قراردادها مقرر می‌دارد: عقود که بر طبق قانون واقع می‌شوند، بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم‌الاتباع است مگر این که به رضای طرفین اقاله یا به علتی قانونی فسخ گردد. اصل لزوم، فقط در مورد عقود و

معاملات حکومت می‌کند. بدیهی است که این اصل به عقود معین اختصاص ندارد و عقود غیر معین را نیز شامل می‌شود. بناء عقلاء (توافق و تبانی عملی خردمندان بر مفهوم فعل یا ترک آن) بر این قرار گرفته است که وقتی طرفین قراردادی را منعقد می‌کنند، باید به حفظ آن ملتزم و به پایبندی طرف خود مطمئن باشند. بر خلاف نظر برخی از حقوقدانان، مصلحت اجتماعی و اقتصادی عظیمی، این اصل را مورد حمایت قرار می‌دهد؛ زیرا آحاد جامعه بر این اساس که طرفین قرارداد به تعهدات خود پایبند خواهند بود، روابط اقتصادی خود را تنظیم می‌کنند و در صورت عدم اعتقاد به اصل لزوم قراردادها، ناامنی اقتصادی بر جامعه سایه خواهد افکند. هیچ بازرگانی به استناد وعده و وعید، به تحصیل اعتبار و تحمل هزینه‌ها مبادرت نمی‌کند و در برابر دیگران، تعهدی را نمی‌پذیرد.

اصل لزوم جلب سرمایه‌گذاری خارجی در صنعت نفت و گاز در ایران

اغلب دولت‌ها، برای شکوفایی صنایع کشورشان نیازمند جلب سرمایه سرمایه‌گذاران خارجی در امور زیربنایی، از جمله صنایع مادر می‌باشند. از این رو، به تصویب و تدوین قوانینی در این زمینه، مبادرت می‌ورزند. قانون جلب، تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۱۳۸۰ از جمله این قوانین است که در راستای جذب سرمایه نقدی خارجی در قالب ارز و همچنین سرمایه غیر نقدی به صورت انتقال تکنولوژی و دانش فنی، نقش مؤثری در جذب سرمایه خارجی، به ویژه در صنایع نفت و گاز ایفا کرده است. از آن‌جا که در شرایط کنونی تحریم کشورمان که امکان هر گونه همکاری در زمینه‌های اقتصادی، علمی و انتقال تکنولوژی و حتی سرمایه‌گذاری با کشورهای خارجی را ممنوع و یا بسیار محدود کرده است، می‌توان از آن به عنوان فرصت و مجالی برای عرض اندام و رشد شرکت‌های داخلی بهره جست (ترکان، ۱۳۸۹: ۱۱۶-۱۱۳). جذب سرمایه خارجی، تنها به صورت جذب نقدینگی نیست، بلکه انتقال تکنولوژی و مطرح شدن در عرصه بین‌المللی و... می‌تواند، بسیار تأثیرگذارتر از آن باشد. عدم جذب سرمایه خارجی، به مفهوم عام، سبب ایجاد ضعف و نارسایی در صنعت کشور می‌شود که با توجه به وضعیت سیاسی و وجود آمده، ممکن است، باعث ایزوله شدن صنعت نفت و گاز کشورمان گردد. در حالی که با اتخاذ سیاست‌های مناسب و متن قانونی (از طریق تدوین قوانین مناسب به منظور جلب و تشویق از سرمایه‌گذاری خارجی) و اقتصادی نه تنها باعث شکوفایی صنایع مادر و بالادستی کشورمان

شویم بلکه با استفاده حداکثری از آن، زمینه رشد و شکوفایی اقتصاد داخلی را نیز فراهم آوریم؛ زیرا کشورهای صاحب نفت، بیش از آن‌که به درآمد حاصل از نفت نیاز داشته باشند، به توسعه نیازمندند تا از این رهگذر، بتوانند به خودکفایی در زمینه اقتصادی و انرژی برسند (ابراهیمی، صادقی و سراج، ۱۳۹۱: ۲). بنابراین، به منظور دستیابی به توسعه و پیشرفت، آموزش و انتقال دانش و تکنولوژی، اجتناب‌ناپذیر است. از این رو، تربیت نیروهای متخصص در زمینه‌های فنی، اقتصادی و مذاکره‌کننده قراردادهای نفتی، از امور زیربنایی در صنعت نفت هر کشور صاحب آن، به شمار می‌رود.

منابع حقوقی حاکم بر قراردادهای نفتی

قوانین داخلی حاکم بر قراردادهای بین‌المللی نفتی

از عمده‌ترین دلایل گسترش قراردادهای بیع متقابل در ایران، الزامات حقوقی ناشی از ملی بودن منابع نفت و عدم امکان واگذاری مالکیت آن می‌باشد؛ علاوه بر این، مقررات قانونی مندرج در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه ایران و قوانین نفت و برخی مقررات پراکنده دیگر بر قراردادهای نفتی ایران حاکم هستند. الزامات قانونی شامل موارد ذیل است:

قانون اساسی

(اصول ۴۵-۴۴ و ۸۱): براساس اصل ۴۴ قانون اساسی منابع بزرگ و صنایع مادر ایران دولتی هستند. نظام اقتصادی ایران، بر پایه‌ی سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. اصل ۴۵ ق.ا.: انفال و ثروت‌های عمومی، از قبیل زمین‌های موات و رها شده و... در اختیار حکومت اسلامی است، تا بر طبق مصالح عامه، نسبت به آنها عمل نماید. با توجه به تصریح اصل ۸۱ ق.ا. که بیان می‌دارد: دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجاری و... به خارجیان مطلقاً ممنوع است. این امر، دلیلی بر عدم امکان هر گونه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجیان در بخش نفت و گاز است.

قوانین نفت

الف- قانون نفت مصوب ۱۳۳۶: مشارکت در سرمایه‌گذاری خارجی را مجاز شناخته است. ب- قانون نفت مصوب ۱۳۵۳: هرگونه قرارداد مشارکت که متضمن مالکیت خارجیان بر منابع

نیز مالکیت نفت استحصالی بر سر چاه باشد، ممنوع گردیده، اما این قانون، شیوه «خرید خدمت» برای اکتشاف، توسعه و تولید را مجاز اعلام نمود. ج- قانون نفت مصوب ۱۳۶۶: براساس ماده ۶ این قانون، سرمایه‌گذاری خارجی که متضمن حضور سرمایه‌گذار به همراه مالکیت بر منابع، تأسیسات و تجهیزات نفتی باشد، منع گردیده است. قراردادهای منعقد شده وزارت نفت با دول دیگر را تحت شمول اصل ۷۷ قانون اساسی می‌داند. ۴- قانون نفت مصوب ۱۳۹۰: همه قوانین نفت ماقبل خود را ملغی اعلام کرد و نوع قراردادهای مناسب را در هاله‌ای از ابهام قرار داد.

قانون مدنی

مواد (۹۶۸-۹۶۹-۹۷۴ و ۹۷۵-۲۱۰-الی ۲۳۱ و ۲۴۳ و ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱). قانون مدنی ایران، به صراحت تکلیف قانون حاکم بر قرارداد را معین کرده و مجال آزادی اراده را محدود ساخته است. طبق این قوانین، قراردادی که در ایران منعقد می‌شود، فقط در صورتی می‌تواند تابع قانونی جز قانون ایران باشد که هر دو طرف آن خارجی باشند (مواد ۹۶۸ و ۹۶۹ ق.م). در خصوص قواعد امری نیز در حقوق ایران می‌توان به ماده ۹۷۵ و مواد ۲۱۰ الی ۲۳۱ قانون مدنی در باب اهلیت طرفین و مواد ۱۲۴۳-۱۲۴۱ و ۱۲۴۰ قانون مدنی در باب معاملات قیم اشاره کرد.

مقررات (الزامات برنامه‌ای و بودجه‌ای) حاکم بر قراردادهای بالادستی نفتی در ایران

الزامات برنامه‌های پنج‌ساله اول تا پنجم توسعه جمهوری اسلامی

ابتدا به بیان الزامات برنامه‌های پنج‌ساله اول، دوم، سوم، چهارم و پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی می‌پردازیم. لازم به ذکر است با توجه به بررسی‌های به عمل آمده، برنامه‌های توسعه، به دلیل فقدان وجود نظام برنامه‌ریزی مطلوب، هماهنگ و بهینه و همچنین عدم ارتباط منسجم و نهادینه بین برنامه‌ریزی و سیاستگذاری بودجه، صرفاً مجموعه‌ای از احکام کلی و با موضوعات بسیار متنوع تدوین یافته است (ابراهیمی، منتظر، ۱۳۹۲: ۷). وجود کاستی‌ها در عمل، انحراف بسیاری مابین ارقام پیش‌بینی شده، با ارقام عمل شده در طول برنامه‌های توسعه را به وجود آورده است. در این میان، توجه به نحوه نگرش و ساخت برنامه توسط مجریان و سیاستگذاران امکان رسیدن به اهداف توسعه‌ای برنامه‌ها را فراهم می‌نماید. با توجه به اهمیت الزامات برنامه‌های توسعه به تفکیک بیان حکم

در هر کدام آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

برنامه پنج ساله اول توسعه (۱۳۶۸ الی ۱۳۷۳)

و فوق بند «ح» تبصره ۲۹ قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی، به شرکت ملی نفت ایران اجازه و اختیار داده می‌شود، به منظور تأمین گاز مورد نیاز برای مصارف داخلی و صادرات و بهره‌برداری از میادین گازی، قراردادهای لازم را تا حداکثر مبلغ سه میلیارد و دویست میلیون (۳،۲۰۰،۰۰۰،۰۰۰) دلار منعقد نماید، به نحوی که بازپرداخت هزینه‌های سرمایه‌گذاری از محل تولیدات میادین فوق صورت گیرد و همچنین براساس بند «ی» تبصره ۲۹ قانون مزبور، به منظور رفع قسمتی از نیازهای بخش صنعت و معادن در امور مربوط به توسعه صادرات و سرمایه‌گذاری، به دولت اجازه عقد قراردادهای معاملات متقابل تا سقف ۱۰ میلیارد دلار داده شده است. این برنامه، در سال‌های ۱۳۶۹ الی ۱۳۷۳ به مرحله اجرا درآمده است.

قانون برنامه پنج ساله دوم توسعه (۱۳۷۴ الی ۱۳۷۸)

از لحاظ حوزه حضور، درون نسلی به شمار می‌آید، تنها به توسعه پایدار در بخش کشاورزی بسنده کرد و در چهار محور خلاصه گردیده است: تلاش در جهت تحقق عدالت اجتماعی، توسعه پایدار در بخش کشاورزی، توسعه صادرات غیر نفتی و تقویت بنیه دفاعی کشور. در بند «و» تبصره ۲۲ و بند «پ-۳» تبصره ۲۵ قانون مزبور آمده است: به منظور اجرای طرح‌های زیربنایی توسعه‌ای و افزایش ظرفیت تولیدی و صادراتی کشور، در محدوده طرح‌های مصوب، به شرکت‌های دولتی اجازه انعقاد قرارداد بیع متقابل اعطا شد و همچنین شرکت‌های بیمه و بانک‌ها به صدور ضمانت‌نامه‌های لازم جهت طرف خارجی پس از اخذ تضمین کافی از ایشان موظف شده‌اند. در صورت عدم پرداخت معادل ریالی اقساط سررسیده شده، با توجه به آن‌که این قراردادها در حکم اسناد لازم‌الاجرا هستند، امکان برداشت از حساب‌های بانکی طرف مقابل امکان‌پذیر است (مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل ۱۰۲۹۹، تیرماه ۱۳۸۹).

قانون برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹ الی ۱۳۸۳)

این قانون از نظر حوزه حضور، همانند برنامه دوم، درون نسلی محسوب می‌گردد، بر محوریت اصلاح سازمانی کشور قرار داشت و یکی از جهت‌گیری‌های اصلی در بودجه سال‌های متناظر آن (۱۳۷۹ الی ۱۳۸۳)، تجهیز منابع درآمدی دولت به منظور دستیابی به هدف اقتصاد بدون نفت، تعیین شده بود که متأسفانه نه تنها در طی این برنامه از سهم درآمدهای نفتی دولت در اقتصاد کشور کاسته نشد، بلکه این سهم رشد قابل توجهی هم

پیدا کرد. بخش نفت و گاز چهار ماده را در برنامه سوم توسعه به خود اختصاص داده است که مواد ۸۵ و ۱۱۸ الی ۱۲۰ به بیان حکم می‌پردازد. بر اساس بندهای «ج»، «د»، «ه» و «و» ماده ۸۵ قانون مزبور، بانک مرکزی مجاز به هیچ‌گونه تعهد و تضمینی بابت بازپرداخت تسهیلات بیع متقابل نیست. کلیه پرداخت‌ها اعم از بازپرداخت‌ها و هزینه‌های مربوطه، باید از محل صدور محصولات مؤید همان طرح‌ها صورت گیرد. در ماده ۱۱۸ قانون مزبور وزارت نفت مکلف است، تولید نفت خام و گاز طبیعی را به ترتیب یک میلیون بشکه و ۲۵۰ متر مکعب در روز افزایش دهد و اولویت تولید از میادین مشترک است. در ماده ۱۱۹ همین قانون، دولت به وزارت نفت اجازه داده است که نسبت به انعقاد قراردادهای بیع متقابل نسل جدید برای اکتشاف و توسعه میادین جدید اقدام کند. بالاخره، ماده ۱۲۰ همه درآمدهای حاصل از صادرات فرآورده‌های نفتی، گاز و میعانات گازی به شرکت نفت داده شد، تا در مقابل به تأمین نیازهای داخلی به فرآورده و حفظ و توسعه سطح فعلی تولید نفت خام و اجرای برنامه تولید صیانتی از مخازن نفت متعهد گردد (مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل ۱۰۲۹۹، تیرماه ۱۳۸۹ و همان، شماره مسلسل ۹۸۹۴، مهرماه ۱۳۸۸).

قانون برنامه پنج ساله چهارم توسعه (۱۳۸۴ الی ۱۳۸۸)

که از لحاظ حوزه حضور، یک برنامه بین نسلی بود و به عنوان سند اقتصادی کشور در دراز مدت که رشد پایدار اقتصاد دانایی محور از مهم‌ترین ارکان آن بود، به شمار می‌آمد و اهداف آن عبارت بود از: توسعه دانش پایه، تأمین مطمئن امنیت ملی، صیانت از هویت و فرهنگ اسلامی ایرانی، حاکمیت مؤثر و استقرار دولت. در این برنامه با عنوان بستر سازی برای رشد سریع اقتصادی در مجموع سه ماده به نفت اشاره کرده است که بیشتر به نحوه تخصیص درآمد حاصل از فروش نفت و نحوه ذخیره درآمد حاصل از فروش آن در حساب ارزی پرداخته است. لازم به ذکر است که ماده سوم این قانون، دو بار اصلاح شده است. جهت‌گیری اصلی این برنامه که عملکرد آن در بودجه متناظر سال‌های ۱۳۸۴ الی ۱۳۸۸ در راستای کاهش اتکای بودجه سالانه کشور به درآمدهای ناشی از صادرات نفت و سایر منابع طبیعی بوده است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ش. م. ۱۰۶۲۷، بهمن ۱۳۸۹).

قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه

دومین برنامه پنج ساله کشور، در مسیر سند چشم‌انداز بیست ساله است. از طرفی، تعیین هدف اولین و مهم‌ترین مرحله در تنظیم و تدوین برنامه توسعه می‌باشد (مایکل تودارو، ۱۳۷۸:

همان قوانین اصلی قرار دارند. که البته به صورت ریزتر و به صورت کاربردی و اجرایی به شیوه مواجهه و برنامه‌ریزی در این حوزه‌ها پرداخته شده است.

قوانین، کنوانسیون و معاهدات بین‌المللی حاکم بر قراردادهای بالادستی نفتی در ایران

در متون حقوقی بین‌المللی، از منابع طبیعی تعریف خاص حقوقی ارائه نشده است. از این رو، معیار کلی و عمومی را که شامل منابع طبیعی که دارای ارزش اقتصادی و مبادلاتی می‌داند، در این جا نیز صادق است. به طور کلی، از قوانین بین‌المللی حاکم بر منابع طبیعی و حاکمیت بر آن، در چهار منبع عمده به شرح ذیل بحث شده است: ۴-۳-۱- منشور سازمان ملل متحد: الف- در پاراگراف دوم مقدمه منشور، آن‌جا که از حقوق بشر و حقوق برابر ملت‌ها صحبت می‌شود و در پاراگراف چهارم که ذکری از پیشرفت اجتماعی و استانداردهای بهتر زندگی در سایه آزادی فراگیر و تعهد به استفاده از مکانیزم‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی، می‌شود موضوع به نظر مرتبط می‌آید. ب- مواد ۵۵ و ۷۴ منشور را نیز برای فراهم آوردن زمینه‌های صلح بین‌المللی از طریق زمینه‌های پیشرفت، نشانه‌ای از این مفهوم دانست.

قطعه‌نامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد

الف- قطعه‌نامه (VI) ۵۲۳، ۱۲ ژانویه ۱۹۵۲، با هدف متحدالشکل نمودن توافقنامه‌های تجاری در راستای حفظ منابع این کشورها، صادر شده است. ب- قطعه‌نامه (VII) ۶۲۶، ۲۱ دسامبر ۱۹۵۲: به صراحت از حق کشورهای در حال توسعه، در مورد اعمال حق حاکمیت بر منابع طبیعی شان و با بیان این نکته که حق مردم استفاده آزاد و استخراج ثروت طبیعی و منابعشان، مطابق با منشور ملل می‌باشد، به مسئله می‌پردازد. ج- در قطعه‌نامه (IX) ۸۳۷، ۱۴ دسامبر ۱۹۵۴ عبارت انتخاب شده حق تعیین سرنوشت را به ذهن متبادر می‌کند و در عین حال، این امر موضوع کار کمیسیون حقوق بشر می‌باشد. د- قطعه‌نامه (XVII) ۱۸۰۳، ۱۴ دسامبر ۱۹۶۲ متضمن اصل حاکمیت دائم بر منابع طبیعی است. قطعه‌نامه‌های بعدی، همانند قطعه‌نامه‌های (XXI) ۲۱۵۸ و (XXVII) ۳۰۷۶ و (XXVIII) ۳۱۷۱ بر این نکات تأکید مجدد می‌کنند.

کنوانسیون‌های بین‌المللی

کنوانسیون‌ها توسط جامعه جهانی یا بخشی از آن، به منظور یکنواخت‌سازی و متحدالشکل کردن مقررات بین‌المللی نبوده‌اند. علاوه بر کنوانسیون‌های بین‌المللی در خصوص قانون

(۴۵). به همین دلیل، تعیین درست و دقیق اهداف آن، بسیار مهم و حیاتی به نظر می‌رسد. محورهای اصلی برنامه، عبارتند از: تحقق دو شاخص پیشرفت و عدالت، توجه به دین باوری و خود باوری و ترسیم الگوی بومی و نقشه اسلامی- ایرانی که در واقع مقدمه ورود به هدف اصلی این برنامه که عبارت است از: حرکت شتابنده به سمت تحقق جامعه اسلامی اسوه، با رویکرد عدالت محوری و مشارکت مردمی در همه عرصه‌ها، می‌باشد (مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل ۱۲۵۷۴، شهریور ۱۳۹۱). در لایحه قانون مزبور، تنها چهار ماده به حوزه نفت و گاز اختصاص یافته بود، لیکن در قانون مصوب با درایت کمیسیون تلفیق مجلس شورای اسلامی، تعداد این مواد به هشت ماده (مواد ۱۲۵ الی ۱۳۲) افزایش یافت که اهم آن در مورد موضوعات ذیل می‌باشد: وزارت نفت، مجاز است با حفظ ظرفیت تولید سال ۱۳۸۹ تا سقف تولید اضافه روزانه یک میلیون بشکه نفت خام و دویست و پنجاه میلیون مترمکعب گاز طبیعی با اولویت میدین مشترک، پس از تصویب توجیه فنی و اقتصادی طرح‌ها در شورای اقتصاد و درج در قوانین بودجه سنواتی با استفاده از روش‌های زیر اقدام نماید: استفاده از انواع روش‌های اکتشاف، توسعه، تولید در دوره زمانی معین در میدین نفت و گاز، با حفظ حق مالکیت و اعمال تصرفات مالکانه، استفاده از روش بیع متقابل، با رعایت اصول و شرایط موضوع بند (ب) ماده (۱۴) قانون برنامه چهارم توسعه.

قوانین مربوط به تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی در ایران

همان‌گونه که بیان گردید، این قانون در سال ۱۳۸۰ تصویب شده است که به قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی، آیین‌نامه اجرایی قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی و همچنین مرکز خدمات سرمایه‌گذاری خارجی پرداخته است. در ماده ۹ قانون مزبور آمده است که سرمایه‌گذاری خارجی مورد سلب مالکیت و ملی شدن قرار نخواهد گرفت، مگر برای منافع عمومی و به موجب قانون. در این ماده، بر حفظ حق حاکمیت دولت بر منابع عمومی تصریح شده است. درباره صورت ورود سرمایه خارجی به کشور و شیوه‌های تأمین ارز برای انتقالات نیز در موارد گوناگونی بحث و بررسی انجام گرفته است.

آیین‌نامه اجرایی مربوط به تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی

در آیین‌نامه اجرایی مربوط به تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی نیز به مواردی اشاره گردیده است که البته در چارچوب

حاکم بر قراردادهای بین‌المللی معاهدات دو جانبه متعددی نیز مابین کشورهای مختلف منعقد شده است که البته بیشتر توسط کشورهای آمریکای جنوبی و کشورهای آفریقایی و اروپایی بوده و کشور ما تاکنون چنین معاهده‌ای را با هیچ کشور جهان منعقد ننموده است (اشمیتوف و اخلاقی، ۱۳۶۳: ۳۲۷).

حقوق دریاها

پس از اعلام منابع بستر اقیانوس‌ها به عنوان میراث مشترک بشریت، کنفرانس ملل متحد در مورد حقوق دریاها، در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۲ مقرراتی را در مورد منابع طبیعی بستر اقیانوس‌ها تصویب نمود. به طور کلی، این مقررات بر این اصل استوار است که حاکمیت کشوری نمی‌تواند موجب ادعای حق حاکمیت بر این منابع شود. این منابع، توسط مقام بین‌المللی بستر اقیانوس‌ها و از طریق قرارداد با اشخاص خصوصی اداره می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد تا با شفاف سازی اصول و قواعد مزبور، گلوگاه اختلافات فی‌مابین و تشابهات و تمایزات حاصل از تنوع این نوع قراردادها شناسایی شود و به این نظریه منتهی گردد که تفاوت در عناوین قراردادها، لزوماً به معنای تفاوت در اصول و مبنا و قواعد کلی آنها نیست، بلکه اصول متحدالشکل حاکم بر قراردادهای بالادستی صنعت نفت، به مراتب بیشتر از تفاوت‌ها و تمایزات فی‌مابین آنهاست. به یقین، انجام این کار پژوهش توانسته است در رفع ابهامات موجود در تعارض بین این قراردادها نقش اساسی را ایفا نماید.

با بررسی همه جانبه در تاریخچه صنعت نفت و نظام‌های حقوقی حاکم بر آن و بررسی انواع قراردادهای نفتی و با در نظر گرفتن اصول و مبانی حقوقی مربوطه، نتایج زیر حاصل می‌شود: تبیین ماهیت حقوقی قراردادهای نفتی و مشخص نمودن جایگاه آنها در نظام قراردادهای مستلزم روشن نمودن ماهیت حقوقی عوامل دخیل و مرتبط با این نهاد حقوقی است.

قانون حاکم بر قراردادهای نفتی، یکی از اساسی‌ترین شروط حقوقی قرارداد محسوب می‌شود که استمرار و حیات قرارداد، در پرتو آن امکان‌پذیر می‌باشد. معمولاً قرارداد بین‌المللی، با نظام‌های حقوقی متفاوتی به طور قهری یا اختیاری مرتبط می‌باشد. در واقع، قانون حاکم تابعی از ماهیت قرارداد است که بنا به میزان ارتباط عناصر قراردادی با نظام‌های حقوقی به عنوان قانون حاکم بر قرارداد معرفی شده‌اند. حال، با توجه به این نکته

که هدف از گردآوری چنین مجموعه‌ای یافتن اصول و قواعدی است که بهترین، بیشترین و قابل دسترس‌ترین منافع قراردادی را برای ملت ایران به ارمغان آورد و در نهایت دستیابی به قرارداد متحدالشکلی که حافظ منافع ملی ایران در قراردادهای بالادستی صنعت نفت ایران باشد، به این نتیجه می‌رسیم که قراردادهای بیع متقابل، جایگزین مناسبی به جای قراردادهای امتیازی و مشارکتی که در سراسر دنیا مورد استفاده قرار می‌گیرند، به شمار نمی‌آید؛ زیرا اگر هدف اصلی دولت ایران، جلوگیری از کنترل و سلطه بیگانگان بر منابع نفت و گاز باشد، می‌توان این هدف را از طریق جایگزین کردن قراردادهای بهتری که منافع سرمایه‌گذاری خارجی را برای این صنعت، بیشتر مد نظر قرار می‌دهد، محقق ساخت.

اما از طرفی، قراردادهای بیع متقابل، مالکیت و حاکمیت کامل ایران بر منابع نفت و گاز را تضمین می‌کند و از سوی دیگر با ارائه برنامه متقن و کنترل دقیق پروژه نفتی از صرف هزینه‌های اضافی و در نتیجه به هدر رفتن ثروت ملی جلوگیری می‌کند و لذا حفظ قراردادهای بیع متقابل با لحاظ تغییرات عینی دقیق در مفاد آنها، منافع کشور ما را تضمین خواهد نمود.

منابع

- اسکینی، ربیعا. (۱۳۷۱). مباحثی از حقوق تجارت بین المللی. تهران: نشر دانش امروز.
- ارفع نیا، بهشید. (۱۳۸۰). حقوق بین الملل خصوصی. جلد اول. چاپ چهارم. تهران: انتشارات بهتاب.
- اطهری، نگین؛ سلحشور، جمشید. (۱۳۹۱). «بررسی قرارداد EPC و مقایسه آن با سایر قراردادهای جاری در کشور». نهمین کنگره بین‌المللی مهندسی عمران. تهران (۱۹ تا ۲۱ اردیبهشت ۹۱).
- الماسی، نجادعلی. (۱۳۷۲). تعارض قوانین. چاپ دوم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- انصاری، ولی الله. (۱۳۸۰). کلیات حقوق قراردادهای اداری. چاپ سوم. تهران: نشر حقوق دان.
- ایرانپور، فرهاد. (۱۳۸۷). «انواع قراردادهای نفتی و تحول قراردادهای نفتی از قراردادهای معاوضی به سوی قراردادهای مشارکتی». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. دوره ۳۷. شماره ۲.
- (۱۳۸۹). «مالکیت و مفهوم آن در قراردادهای نفتی». مجله حقوقی دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران. دوره ۴۰. شماره ۵۲.
- حسن بیگی، ابوالفضل. (۱۳۸۰). نفت، بای‌ک و منافع ملی. تهران: انتشارات آوای نور.

- شیری، عبدالحسین. (۱۳۹۰). حقوق تجارت بین‌الملل. تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). صفایی، ابراهیم. (۱۳۷۸). رهبران مشروطه. جلد دوم. تهران: انتشارات کویر.
- صفایی، سیدحسن. (۱۳۷۵). حقوق بین‌الملل و داوری‌های بین‌المللی. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
- فاتح، مصطفی. (۱۳۸۳). پنجاه سال نفت ایران. تهران: نشر علم. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۲). قواعد عمومی قراردادها. جلد اول. تهران: انتشارات مدرس.
- (بی‌تا). نظریه عمومی تعهدات. تهران: نشر میزان.
- کلاویوم اشمیت، (۱۳۸۷). حقوق تجارت بین‌المللی. ترجمه دکتر بهروز اخلاقی. جلد اول. تهران: انتشارات سمت.
- منتظر، مهدی؛ ابراهیمی، سید نصرالله. (۱۳۹۱). «دلایل استفاده از بیع resources, Balancing Rights and duties in an Interdependent World. Thesis for phd degree of International Law. 1995. University Gronigen.
- Shwazwnberger Gorge. *International Law*. 1957. Stevens&sons Limited, Vol.1. Third edition.
- Shihata, I.. "Forward". Schreuer, C.. *The ICSID Convention: A Commentary*. Cambridge. Cambridge University Press. XV.
- Shiravi, Abdolhossein and Ebrahimi, Seyed Nasrollah. "Exploration and Development of Iran's Oil Fields through Buy-Back". *Natural Resources Forum* 30. Blackwell Publishing Ltd. 2006.
- Ule, Christian & Brexendorff, Alexander. Iran Investing in The Oil & Gas Industry (from a business and legal Perspective). 2005. *MENA legal*. Frankfurt am Main. (www.mena-Legal.com).
- Wright, Jan & Byrknes, Arne-Helge. "Buy-back Contract Risk Modeling Using System Dynamics". *Sustainability in the Third Millennium*. Bergen. August 2000.
- Zhiguo Gao J.S.D. *International Petroleum Contracts, Current Trends and New Directions*. Graham & Trotman Limited. 1994.
- متقابل در بخش بالادستی صنعت نفت و گاز ایران». تهران: نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری. شماره ۴۷.
- محسنی، فرید. (۱۳۸۲). سلب مالکیت در رویه دیوان داوری ایران و ایالات متحده آمریکا. چاپ اول. تهران: انتشارات فردا.
- منصوری نراقی، محمود. (بی‌تا). نفت و مبان حقوقی و شرایط عمومی قراردادهای خاورمیانه. تهران: انتشارات صبح امروز.
- موحد، محمدعلی. (۱۳۷۴). درس‌هایی از داوری‌های نفتی. چاپ اول. جلد اول. تهران: انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
- (۱۳۸۴). ملی کردن و غرامت. تهران: نشر کارنامه.
- (۱۳۵۳). نفت ما و مسائل حقوقی آن. چاپ دوم. تهران: انتشارات خوارزمی.
- California Aseatic oil company and texaco over-seas petroleum company V. government of the Libian Arab republic international Law report*. vol. 53, 1979.
- American independents oil company V. government of the state of kuwait (Amin oil) International law report*. vol. 66, 1982, 588.8 zlan Brownlie "Principles of Public International Law Oxford University. 2003.
- Jennings, Anthony. *Oil and Gas Exploration Contracts*. Sweet & Maxwell. London. 2002.
- Khalil, M.. *Treatment of Foreign Investment in Bilateral Investment Treaties*. ICSID Rev. FILJ. 1992.
- Libyan American oil Company (Liamco) V. Government of the libyan Arab Republic*. Vol. 62. International Law report.
- Lew Julian D. M.. "Achieving the Potential of Effective Arbitration". *Arbitration*. 1999.
- M.Blessing. "Mandatory Rules of Law versus Party Autonomy in International Arbitration". *J.Int. Arb..* 1998
- Salacuse Jeswald W.. "Direct Foreign Investment and the Law in Developing Countries". *ICSID Review-Foreign Investment*. 2000.
- Schrijver Nicolaces Jan. Sorereinty over natural